

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

یادآوری 1؛ در دوران بین محذورین که هر دو توصلی اند و واقعه، واقعه واحدی است ادله برائت نقلی جاری می شود ملاحظه فرمودید در دوران بین محذورین در جایی که هر دو توصلی هستند و واقعه، واقعه واحد است؛ ادله برات نقلی مانند «حدیث رفع» جریان دارد و تحقیق در این مطلب را بیان کردیم و نتیجه این شد که کسی که نمی داند یک فعلی بر او واجب است یا حرام؛ نسبت به خصوص وجوب برائت را جاری می کند و بعد از اجرای برائت آثار مترتبه‌ی بر وجوب منتفی می شود و نسبت به خصوص حرمت، برائت نقلی و آثار مترتبه‌ی بر حرمت منتفی می شود و این را توضیحش را دادیم و اثبات کردیم؛

یادآوری 2؛ نظر مختار به تبع امام و محقق خویی و محقق لنکرانی بر جریان برائت نقلی است

البته ما فعلاً در بیان قول جمعی از مشهور – که این جمع مشهور در همین دوران بین محذورین – اینها هم برائت نقلی جاری می کنند و هم عقلی و ما گفتیم از برائت نقلی شروع کنیم و تکلیف آن را روشن کردیم و گفتیم به نظر ما تبعاً للامام و مرحوم آقای خویی و مرحوم والدیمان (ره) اینجا برائت نقلی جاری می شود و قصوری از جریان «حدیث رفع» در اینجا نیست و این شخص که می داند یک الزامی بر او هست اما نمی داند این الزام وجوبی است یا تحریمی؟ در اینجا رفع ما لا یعلمون شاملش می شود زیرا این شخص نمی داند وجوب بر او هست یا نه؟

یادآوری 3؛ تبعیت صاحب منتقی از نظر نائینی و اصفهانی مبنی بر عدم جریان اصالة البرائه نقلی در ما نحن فیه و مناقشه بر نظر ایشان

و دیروز عرض کردیم و باز تاکید می کنم و ما کلام صاحب منتقی را با اینکه گفتیم خوب به میدان آمدند و در اینجا تحقیق خوبی را ارائه دادند اما مورد اشکال قرار دادیم و صاحب منتقی در نهایت همان کلام مرحوم نائینی و اصفهانی را قائل است چه اینکه مرحوم نائینی و اصفهانی در چنین موردی می گویند مجالی برای اصالة البرائه نقلی و «حدیث رفع» نیست و همان ادله‌ای که خودشان گفتند و ایشان هم آمد به همان نتیجه منتهی شد دیروز عرض کردیم تعجب این است که در خود کتاب منتقی یک جایی ایشان تصریح دارد و اساس مطلب هم همین است و ما هم دیروز روی همین تاکید کردیم و آن این است که بگوییم

اینجایی که یک انسان میداند یک الزامی از طرف شارع آمده اما نمی داند این الزام وجوبی است یا تحریمی؟

اگر این انسان به نفس و وجدان خودش مراجعه کند و بگوید در چنین موردی شارع می تواند جانب وجوب را بگیرد و به من بگوید تو آثار وجوب را جاری کن؛ بله، می تواند و آیا می تواند جانب تحریم را بگیرد و بگوید تو آثار تحریم را جاری کن پاسخ این است که بله برای شارع این امکان وجود دارد اما آن چیزی که برای شارع امکان ندارد جعل احتیاط است و اگر شارع بگوید در اینجا احتیاط کن به او می گوییم احتیاط در اینجا احتیاط امکان دارد چون اینجا امرش مردد است بین الوجوب و الحرمة لذا در چنین موردی احتیاط امکان دارد اما خود شارع می تواند در اینجا جعل وجوب بکند و یا می تواند بگوید من جانب حرمت را مقدم می کنم خوب حالا شک می کنیم شارع جانب وجوب را پذیرفته اصالة البرائة را جاری می کنیم و شک می کنیم جانب حرمت را پذیرفته باز اصالة البرائة را جاری می کنیم و بخوبی اینجا مجرای برای «حدیث رفع» است و اصالة البرائة نقلی اینجا بخوبی جاری می شود. بررسی جریان برائت عقلی در قول اول از اقوال خمسة حالا بحث امروز در این است که آیا برائت عقلی که برائت عقلی مدرک و دلیلش «قاعده قبح عقاب بلا بیان» هست آیا برائت عقلی در ما نحن فیه جریان دارد یا خیر؟

محقق خراسانی: در مقام برائت عقلی جاری نیست زیرا در علم اجمالی بیان است و دیگر موضوعی برای برائت عقلی باقی نمی ماند

مرحوم آخوند در کفایه می فرماید برائت عقلی جریان ندارد برای اینکه موضوعش «قبح عقاب بلا بیان» است و در ما نحن فیه بیان موجود است و می گوییم بیان چیست جناب آخوند می فرمایند بیان همین علم اجمالی است و الان این کسی که اجمالا می داند که یک الزامی وجود دارد اما نوع آن را نمی داند یعنی نمی داند که آیا وجوبی است یا تحریمی؟ در اینجا خود این «علم اجمالی بیان» و وقتی عنوان بیانیت دارد دیگر موضوعی برای برائت عقلی باقی نمی ماند و برائت عقلی می گوید آنجایی که از طرف شارع یا به حسب الواقع بیانی نیست شارع اگر بخواهد عقاب بکند قبیح است و علم اجمالی بیان است؛

مناقشه محقق خوئی نسبت به نظر محقق خراسانی: این علم اجمالی بیان شمرده نمی شود و مقتضی تنجیز و تاثیر نیست. زیرا موافقت و مخالفت قطعی محال است پس علم اجمالی منجزیت ندارد مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول 2 ص 332 می فرمایند: که این علم اجمالی نمی تواند بیان باشد و آن علم اجمالی که منجز است بیان هست و الان فرض ما این است که این علم اجمالی «لا یقتضی التنجیز و التأثير»؛ یعنی مقتضی تنجیز و تاثیر نیست اصلا و علم اجمالی در جایی که اقتضای تنجیز داشته باشد مثلا اجمالا بدانیم یکی از این دوتا نجس است علم اجمالی می گوید از هر دو باید اجتناب بکنیم اجتناب از هر دو هم ممکن است اما اینجایی که دوران بین الوجوب و الحرمة هست این در مقام عمل «اما ان یفعل او یترک» یعنی موافقت قطعی محال است و مخالفت قطعی هم محال است و جایی که موافقت قطعی محال است اینجا علم اجمالی منجزیت ندارد و علم اجمالی آنجایی منجزیت دارد که برای مکلف موافقت قطعی ممکن باشد به عبارت اخری در ما نحن فیه این علم اجمالی بود و نبودش یکی است و می گوییم اگر شخص علم اجمالی نداشت در مقام عمل یا انجام می داد یا ترک می کرد و از این دو حال خارج نبود و حالایی هم که علم اجمالی وجود دارد باز همین طور است و این علم اجمالی وجودش می شود کالعدم و جایی که وجودش می شود کالعدم این علم اجمالی منجزیت ندارد و «لا یعد بیان» پس اینکه مرحوم آخوند فرمود برائت عقلی جاری نمی شود چون موضوعش نیست و موضوعش عدم البیان است و علم اجمالی بیان است این حرف حرف باطلی است.

محقق نائینی: جریان قاعده قبح عقاب در ما نحن فیه اثری ندارد چون در ما نحن فیه عدم عقاب داریم این علم اجمالی منجز نیست و وجودش کالعدم است. ایشان یک دلیل دیگری به نظر ما از عبارت ایشان استفاده می شود و لو اینکه یک مقداری هم با دلیل قبلی خلط و مخلوط شده اما می شود گفت از کلام نائینی یک دلیل دیگر برای عدم جریان قاعده قبح عقاب بلا بیان

استفاده می شود نائینی در فوائد الاصول ج 3 ص 448 می فرماید: ما در ما نحن فیه قطع به عدم عقاب داریم و قاعده قبح عقاب بلا بیان جریانش اثری ندارد چون شما با قاعده قبح می خواهید چکار کنید؟ می خواهید بگویید اینجا شارع عقاب نمی کند خوب قبل از اینکه ما این قاعده را جاری کنیم قطع به عدم عقاب داریم آن وقت اینجا از نائینی می پرسیم که ما چرا قطع به عدم عقاب داریم مگر ما علم اجمالی در اینجا نداریم؛ زیرا علم اجمالی داریم که یا واجب است یا حرام؟ و همان مطلب را تکرار می کند و می فرماید این علم اجمالی منجز نیست و وجودش کالعدم و این علم اجمالی نمی آید برای شما احتمال عقاب بیاورد لذا باید علم اجمالی را کنار بگذاریم.

و وقتی علم اجمالی را کنار گذاشتیم می فرماید ما قطع داریم به عدم عقاب و این در مقام عمل یا باید انجام بدهد یا باید ترک کند و از این دو حال هم خارج نیست پس یقیناً عقابی در اینجا در کار نیست؛ پس بیان مرحوم نائینی بر عدم جریان قاعده قبح عقاب بلا بیان این شد که در جایی که ما شک داریم عقابی وجود دارد یا نه قاعده قبح عقاب جاری می شود اما در نحن فیه ما یقین داریم به عدم عقاب و علم اجمالی منجز نیست و وقتی منجز نشد عقابی وجود ندارد پس دیگر نیازی به قاعده قبح نداریم.

مناقشه امام خمینی بر نظر محقق نائینی: برای رفع عقاب غیر از قاعده قبح عقاب دلیل دیگری نداریم حال اگر این قاعده را کنار بگذاریم نتیجه این می شود که در جایی هم که بیانی از طرف شارع نیامده پس شارع می تواند عقاب نماید؟!

امام رضوان الله تعالی علیه بر حسب آنچه که در کتاب تهذیب الاصول ج 3 ص 164 آمده اولاً می فرمایند: - در جواب از مرحوم نائینی- ما برای رفع عقاب، غیر از قاعده قبح عقاب بلا بیان راه دیگری نداریم و به تعبیر دیگر می فرماید مومن از عقاب غیر از قاعده قبح عقاب چیز دیگری نیست در توضیح می فرمایند شما آمدید می گوید چون علم اجمالی در اینجا وجودش کالعدم است و منجزیت ندارد پس ما ایمن از عذاب هستیم. خلاصه اینکه امام در جواب مرحوم نائینی می فرمایند: اگر ما قاعده قبح عقاب بلا بیان را کنار بگذاریم اگر شارع بخواهد در همین مورد که امر دائر است بین الوجوب و الحرمة مکلف را عقاب بکند نسبت به تکلیف واقعی می فرماید به نظر ما منعی از عقاب نیست اگر قاعده قبح را کنار بگذاریم؛ چه اینکه قاعده قبح می گوید اینجا نوع تکلیف برای شما مجهول است و شارع برای شما بیان نکرده که این تکالیف آیا وجوبی است یا تحریمی؟

و حالا که نوع را بیان نکرده پس نمی تواند شما را عقاب بکند؛ اما اگر آمدیم این قاعده را کنار گذاشتیم و قاعده قبح عقاب بلا بیان را کنار گذاشتیم و وقتی کنار می گذاریم می گوییم آنجایی که بیانی هم نیست شارع می تواند عقاب کند چون نتیجه اش این می شود که آنجایی که بیانی هم از طرف شارع نیست شارع می توان عقاب کند پس در همین جا هم شارع باید بتواند اگر این فعل در واقع واجب باشد و این شخص ترک کرد عقاب بکند؛

نظر مختار تائید نظر امام خمینی به بیانی دیگر: وقتی علم اجمالی را کنار گذاشتیم، احتمال عقاب که منتفی نیست و غیر از قاعده قبح عقاب بلا بیان، دلیل دیگری در دست نداریم تا این احتمال را از بین ببرد

پس می بینیم چاره ای نداریم جز اینکه تمسک پیدا کنیم به قاعده قبح عقاب بلا بیان و حالا ما این بیان امام را با یک بیان دیگری که خودمان می خواهیم عرض کنیم و نظر ما هم نظر شریف امام است که برائت عقلی جاری است و قاعده قبح عقاب در اینجا جریان دارد.

ببینید ما اینجا چه چیزی داریم همیشه باید اول صورت مساله را كاملا در ذهن تصویر كنید تا به نتیجه روشن برسید يك کسی هست علم اجمالی دارد كه این فعل یا واجب است یا حرام و می گوییم این علم اجمالی اثر ندارد چون اینجا موافقت و مخالفت قطعیه امکان ندارد و این علم اجمالی منجز نیست و بود و نبودش یکی است چون در مقام عمل یا انجام می دهد یا ترك می كند اینها درست اند اینها راجع به این علم اجمالی و علم اجمالی را از بین می بریم و می گوییم ارزشی ندارد و ما هستیم و يك احتمال وجوب می دهیم و يك احتمال حرمت می دهیم خوب اینجا احتمال اینکه ما ترك كنیم و در واقع واجب باشد عقلا استحقاق عقاب پیدا می كنیم و عقلا مخالفت با مولا شده و یا عكسش یعنی احتمال اینکه این حرام باشد و ما انجام بدهیم، عقلا استحقاق عقاب پیدا می كنیم؛ لذا سؤال این است كه این احتمال به چه وسیله ای باید از بین برود؟ به عبارت آخری: می خواهیم این را عرض كنیم وقتی كه علم اجمالی را كنار گذاشتیم ما هنوز احتمال عقاب را در اینجا داریم و احتمالش كه منتفی نیست و غیر از قاعده قبح عقاب بلایان چیز دیگری را نداریم كه این احتمال را از بین ببرد و تنها چیزی كه در اینجا می تواند احتمال عقاب را دفع كند قاعده قبح است.

نتیجه: عدم صحت دلیل محقق خراسانی، نائینی و روحانی در مقام بر عدم جریان اصالة البرائة عقلی

بنابراین، نه دلیل مرحوم آخوند برای عدم جریان درست و نه دلیل مرحوم نائینی برای عدم جریان درست است و يك تعبیر سوم - نمی توانیم بگوییم يك دلیل سومی - در كلمات صاحب منتقی است چون صاحب منتقی هم قائل به این است كه برائت عقلی جاری نیست.

محقق روحانی: ما نحن فيه از مقسم تعذیر و تنجیز خارج است لذا دیگر مجالی برای جریان قاعده قبح عقاب نیست

و ایشان همانطوری كه به تبع اصفهانی و نائینی برائت نقلی را جاری نكرد می فرماید برائت عقلی هم جاری نیست و تعبیر ایشان این است در ج 5 ص 26 كه می فرماید: «اذا لا موضوع لها بعد خروج المورد عن مقسم التعذیر و التنجیز» یعنی بعد از اینکه این علم اجمالی منجزیت و معذريت ندارد دیگر مجالی برای جریان قاعده قبح عقاب نیست و ما نحن فيه از مقسم تعذیر و تنجیز خارج است و تعذیر و تنجیز در جایی است كه امکان موافقت قطعیه و مخالفت قطعیه باشد و در اینجا كه امكانش وجود ندارد لذا دیگر مجالی برای این نیست.

مناقشه بر نظر محقق روحانی: بر فرض خروج از مقسم تعذیر و تنجیز، اما احتمال عقاب باقی است و رافع آن هم فقط قاعده قبح است

خوب جواب و حاشیه ما بر فرمایش ایشان این است كه درست است كه از مقسم تعذیر و تنجیز خارج است اما احتمال عقاب هست چه چیزی رافع و دافع این احتمال عقاب است؟ پاسخ این است كه قاعده قبح عقاب بلا بیان است و اگر قاعده قبح عقاب بلا بیان را بگذاریم كنار احتمال عقاب هیچ چیزی رافعش نیست و به نظر می رسد قاعده قبح در اینجا جاری است پس نظر ما این شد در دوران بین محذورین هم برائت نقلی جاری است و هم برائت عقلی.

محقق روحانی: ما نحن فيه از قبیل تکلیف به غیر مقدور و به ما لا یتطاق است لذا دیگر مجالی برای قاعده قبح عقاب نیست

البته صاحب منتقی در دنباله کلامشان دارند و ما نحن فيه را می برند به تکلیف غیر مقدور و ما لا یتطاق و یک تعبیری دارند و جوابش را عرض کنیم ایشان می فرمایند جایی که مولا ما را به یک تکلیف معین تکلیف بکند اما مقدور ما نباشد آیا در اینجا فقیهی و اصولی می آید در اینجا بگوید عقاب بلا بیان قبیح است نه نمی گوید؛ اینجا چون مساله از باب «عدم القدرة علی الامتثال» است دیگر مجالی برای قاعده قبح عقاب نیست بلکه باید بگوییم قدرت بر امتثال ندارد ایشان این طور می گوید و می فرماید:

«فهو [یعنی ما نحن فيه] نظیر ما لو علم بالتکلیف المعین بامر غیر مقدور فلا یقال انه یقبح العقاب لعدم البیان بل لعدم التمكن من الامتثال و لا یخفی ان العلم الاجمالی مانع من جریان البرائة العقلية فی کل من الطرفين ولو لوحظ کل منهم بنفسه و علی حدة» و این اضافه ای است که در کلمات ایشان هست و در کلمات نائینی نیست.

مناقشه بر نظر محقق روحانی: ما نحن فيه از قبیل تکلیف بما لا یتطاق نیست و آنچه غیر مقدور است طلب جمع بین فعل و ترک است و در ما نحن فيه هم براءت نقلی و هم عقلی جاری است ببینید آیا اینکه من عرض کردم مساله را خوب تصویر بکنید آیا در اینجا این تنظیم درست است؟ یعنی در اینجا که دوران بین المحذورین است اگر شارع به حسب الواقع این تکلیف وجوبی را داشته باشد آیا این تکلیف بما لا یتطاق است نه، می تواند انجام بدهد اگر شارع هر دو را بخواهد می شود تکلیف بما لا یتطاق؛ عرض کردم ایشان مکرر فرمود که نائینی و اصفهانی اشکالشان این است که در دوران بین محذورین طرفین را طرف واحد فرض کردند و آمدند آن حرفها را عرض کردند و گفتیم خودشان در این اشکال افتادند از جمله در اینجا؛ سؤال این است که در دوران بین محذورین چه چیزی غیر مقدور است جمع بین اینها غیر مقدور است یا «کل واحد منهما مستقلا»؟

در اینجا جمع غیر مقدور است و نمی شود شارع بگوید در دوران بین محذورین فعل و ترک را هر دو را من می خواهم اما اگر شارع از اول بگوید در دوران بین محذورین من همیشه جانب وجوب را ترجیح می دهم و تو باید انجام بدهی و ما این احتمال را هم می دهیم که گفته باشد یعنی این احتمال را می دهیم تکلیف به این طرف بالخصوص باشد و این غیر مقدور نیست و این احتمال را می دهیم و «حدیث رفع» می آید می گوید: «رفع ما لا یعلمون» و براءت عقلیه می گوید «قبح عقاب بلا بیان» و در این مورد، شما بیان نداری پس هر دو جاری است پس نسبت به خصوص «کل واحد منهما» غیر مقدور نیست این هم تتمه ای برای جواب از فرمایش صاحب کتاب منتقی بود.

جلسه آتی: بررسی نظر محقق نائینی و اصفهانی مبنی بر اینکه در مقام استصحاب نیز جاری نیست و بررسی مناقشه امام خمینی و محقق خویی

مطلب فردا این است که نائینی فرموده در دوران بین محذورین استصحاب هم جاری نیست و امام و محقق خویی مخالفت کردند عرض کردم از جاهایی که امام و آقای خویی و امثال اینها کلا در مقابل اصفهانی قرار گرفتند همین بحث است و باز این دو بزرگوار (امام و آقای خویی) در اینجا می فرمایند استصحاب در اینجا جاری است و نائینی می فرماید استصحاب جاری نیست ان شاء الله فردا دنبال می کنیم.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

